

لا اله الا الله  
الله اعلم  
الله اعلم  
الله اعلم  
الله اعلم



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی  
پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه

## مقایسه دیدگاه یاسپرس و بولتمان در فلسفه و الهیات

(ترجمه و شرح کتاب «یاسپرس و بولتمان: گفتگو میان فلسفه و الهیات در سنت اگزیستانسیالیستی»)

اثر یوگن توماس لانگ

طیبه معصومی

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۱

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر نصری

استاد مشاور:

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۱

جناب آقای دکتر علوی تبار

اسفند ۸۶

۱۰۰۹۵۰

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها  
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی

عنوان: مقایسه دیدگاه یاسپرس و بولتمان در فلسفه و الهیات	
مترجم: طیبه معصومی	
استاد راهنما: جناب آقای دکتر عبدالله نصری	استاد مشاور/ استاد داور: جناب آقای
دکتر هدایت علوی تبار، جناب آقای دکتر بیژن عبدالکریمی	
کتابنامه: دارد	واژه نامه: دارد
نوع پایان نامه:	بنیادی ✓ توسعه ای - کاربردی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۶-۸۵
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: دانشگاه علامه طباطبایی
تعداد صفحات: ۱۸۶	گروه آموزشی: فلسفه
کلیدواژه ها به زبان فارسی: فلسفه، الهیات، دین، ایمان فلسفی، ایمان دینی، وحی، سنت.	
کلیدواژه ها به زبان انگلیسی:	
Philosophy, Theology, Religion, Philosophical faith, Religious faith, Revelation, Tradation.	

## چکیده

الف. موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف): رابطه میان دین و فلسفه همواره مورد توجه اندیشمندان جهان بوده است. یوگن توماس لانگ در کتاب خود رابطه این دو را در تفکر یاسپرس و بولتمان در سنت اگزیستانسیالیسم بررسی می‌کند. هدف این پژوهش، شرح و بسط و نقد و بررسی برخی از مسائلی است که در این گفتگو مطرح شده است.

ب. مبانی نظری شامل مروری مختصر از منابع، چارچوب نظری و پرسش‌ها و فرضیه‌ها: هر اثری که درباره فلسفه یاسپرس و الهیات بولتمان، فلسفه اگزیستانسیالیسم، الهیات مسیحی، الهیات اگزیستانسیالیستی و حتی فلسفه دین نگاشته شده باشد، می‌تواند جزء منابع این پایان‌نامه باشد. برخی پرسش‌ها و فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از اینکه: آیا امکان گفتگوی میان الهیات مسیحی و فلسفه اگزیستانسیالیسم وجود دارد؟ اگر آری، این گفتگوها چه نتایجی در پی دارند؟ گفتگو میان این دو تا چه اندازه در فهم نظرات و عقاید هر دو طرف مفید و مؤثر است؟ ارتباط میان فلسفه و الهیات چه تأثیرات مفیدی در روابط میان پیروان ادیان مختلف و مکاتب گوناگون فکری دارد؟

پ. روش تحقیق: روش این تحقیق تحلیلی و تطبیقی است. در بخش اول یعنی ترجمه کتاب، کل کتاب توماس لانگ به طور کامل به فارسی برگردانده شده و به ویژه در ترجمه برخی اصطلاحات، کتب و مقالات نگاشته شده و ترجمه شده در حوزه اندیشه یاسپرس و بولتمان و الهیات اگزیستانسیالیستی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در بخش شرح نیز بر اساس اطلاعات به دست آمده از منابع مربوطه سعی شده به پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق پاسخ داده شود.

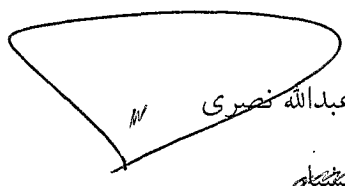
ت. یافته‌های تحقیق: در جریان این پژوهش مشخص می‌شود که میان اندیشه یاسپرس و بولتمان در برخی مسائل اشتراکاتی وجود دارد؛ آنها هر دو ایمان را نوعی تصمیم می‌دانند که اتخاذ می‌گردد و نه مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها. اما در عین حال تفکر آنها تفاوت‌هایی نیز با هم دارد که باعث تفاوت میان ایمان فلسفی و ایمان مسیحی و در نتیجه فلسفه و الهیات می‌شود.

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات: یاسپرس خواستار این است که الهی دان پذیرای انتقاد فیلسوف از احکام و گزاره‌های دینی باشد. بولتمان هم متقابلاً توقع دارد که فیلسوف به این نکته توجه کند که

الهی دان باید از درون حوزه ایمان سخن گوید. گفتگو میان فلسفه و الهیات مستلزم این نیست که یکی خود را تسلیم دفاع از دیگری کند بلکه لازم می آورد که هر کدام به وظیفه دیگری توجه داشته باشد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی

می نمایم.



نام استاد راهنما: عبدالله نصیری

سمت علمی: دانشیار

نام دانشکده: ادبیات و زبان های خارجی

عبدالله نصیری  
رئیس کتابخانه



تقدیم به:

خانوادہ بی نظیرم به ویژه پدر بزرگوار و مادر فداکارم

حمد و سپاس ایزد یکتا و قادر مطلق راست که جملگی بر خوان نعمت بی دریغش تنعم می بریم.

عرض تشکر و قدردانی فراوان دارم:

از اساتید بزرگواری که در طول انجام این پژوهش از خرمن دانش و فضل‌شان خوشه‌ای برچیدم؛ از جناب آقای دکتر عبدالله نصری استاد راهنمای ارجمند که کتاب را به من معرفی کرده، نسخه‌ای از آن را در اختیارم قرار دادند و به ویژه به جهت مطالعات گسترده و تخصص در حوزه اندیشه یاسپرس، در طول انجام این پژوهش مرا با نظرات صائب و گرانبه‌شان یاری رساندند و نیز از جناب آقای دکتر هدایت علوی‌تبار، استاد مشاور بزرگوار که به خاطر آشنایی کامل با زبان انگلیسی، به ویژه در ترجمه متن با تذکر نکات ظریف و مهم در هر چه بهتر شدن این رساله نقش مؤثری ایفا نمودند.

از تک تک اعضای خانواده‌ام، به ویژه پدر و مادر مهربان و بی نظیرم که زیباترین نشانه‌های آفرینش‌اند و همواره در سایه محبت، حمایت و هدایتشان به آرامش رسیده‌ام و تا پایان عمر شاکر و خدمتگزارشان خواهم بود.

به ویژه از برادر عزیزم سید/ابراهیم معصومی و خانواده محترم‌اش که در طول نگارش این رساله به

گرمی از من پذیرایی نموده و در همه حال بهترین مشوق برایم بوده‌اند.

## چکیده

هدف این رساله کمک به فهم برخی از مسائلی است که در گفتگو میان فلسفه و الهیات مطرح است و توجه آن به ویژه به گفتگو میان یک فیلسوف، کارل یاسپرس و یک الهی‌دان، رودولف بولتمان متمرکز است. این پژوهش شامل دو بخش ترجمه کتاب *Jaspers and Bultmann, a dialogue between Philosophy and Theology in the Existentialist tradition* اثر Eugene Thomas Long، و شرح آن است. در بخش ترجمه، کل کتاب که شامل پنج فصل است، ترجمه شده و در بخش شرح هم مختصری از افکار یاسپرس و بولتمان و ارتباط الهیات و مکتب اگزیستانسیالیسم خواهد آمد.

یاسپرس و بولتمان هر دو به فراتر از حدود پوزیتیویسمی اشاره دارند که درک آدمی را از خود را محدود به اثبات‌پذیری تجربی می‌کند. هر دو پی‌ریزی نظام‌های عقلانی را به عنوان طریق حقیقت رد می‌کنند و هر دو اساس رسیدن انسان به فهم از خود را ارتباط با وجود مامر متعالی می‌دانند. با این حال در تحلیل نهایی، از مرز مهمی آگاه می‌شویم که ایمان فلسفی و ایمان مسیحی و در نتیجه فلسفه و الهیات را از هم جدا می‌سازد.

ایمان فلسفی همه تلاش‌ها را در جهت اندیشیدن درباره وجود یا خدا در مفاهیمی که محتوایشان تمام و کمال است، به چالش می‌طلبد و ایمان به تحقیقی عقلانی است که با ماندن در محدوده فهم، وجود مامر متعالی را به عنوان منشأ خود اصیل اعلام می‌کند. بولتمان هم ایمان مسیحی را به شکلی مشابه ارائه می‌نماید. او نیز درک می‌کند که نمی‌توان موضوع ایمان را منحصر به مفاهیم یا آموزه‌ها دانست. اما برخلاف یاسپرس، بولتمان به عنوان یک الهی‌دان در خدمت اجتماع ایمانی سخن می‌گوید. او ایمان را رویداد بالفعل کلمه خدا در اعلان کلیسا می‌داند. ایمان تعهدی آشکار از سوی مؤمن است در برابر حادثه کلمه که آن را می‌شنود و الهیات از همین تعهد سخن می‌گوید.



## پیشگفتار

کتاب Jaspers and Bultmann: A Dialogue between Philosophy and Theology in the

Existentialist Tradition نوشته یوگن توماس لانگ، رابطه الهیات و فلسفه را در اندیشه کارل یاسپرس فیلسوف و رودولف بولتمان الهی‌دان بررسی می‌کند. یاسپرس از جمله فلاسفه آگزیستانسیالیستی است که با وجود عدم تقید به هیچ کیش یا مذهب خاصی، نظرات خود را در خصوص دین و ایمان بیان می‌کند. بولتمان نیز الهی‌دان پروتستانی است که از اندیشه فلاسفه آگزیستانسیالیست در انجام وظیفه الهیاتی خویش بهره فراوان برده است.

مطالعه آثار و افکار اندیشمندان جهان درباره هستی بشری و یکی از خصوصیات ویژه وجود او یعنی حقیقت‌جویی و گرایش به معنویت و دین و پرستش یک موجود مامر متعالی، همواره یکی از دغدغه‌های فکری من به خصوص در دوران تحصیل در رشته فلسفه بوده است و به عقیده من برای آشنایی با آثار و افکار اندیشمندان غربی، ترجمه آثار خود آنان یا محققان و مفسران هم‌کیش و هم‌زبان با ایشان مفیدتر از تألیف اثری مجزا آن هم توسط یک دانشجوی دوره کارشناسی ارشد با کیش و زبان متفاوت است. مطمئناً همدلی و هم‌زبانی مفسر با مؤلف برای ارائه تصویری شفاف‌تر و دقیق‌تر از اندیشه وی اهمیت فراوان دارد. بر همین اساس و با پیشنهاد جناب آقای دکتر نصری که تخصص و مطالعات گسترده‌ایی در فلسفه یاسپرس دارند، ترجمه و شرح کتاب مذکور را برای ارائه به عنوان پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد برگزیدم.

درباره مؤلف:

۱۹۵۷: اخذ مدرک لیسانس از کالج راندولف ماکون.

۱۹۶۰: اخذ مدرک فوق لیسانس از دانشگاه دوک.

۱۹۶۴: اخذ درجه دکتری از دانشگاه گلاسکو.

۱۹۶۴-۶۶: استادیار فلسفه در کالج راندولف ماکون.

۱۹۶۶-۶۸: دانشیار فلسفه در کالج راندولف ماکون.

۷۰-۱۹۶۸: استاد فلسفه در کالج راندولف ماکون.

۷۳-۱۹۷۰: استادیار فلسفه در دانشگاه کارولینای جنوبی.

۲۰۰۲-۱۹۷۳: استاد فلسفه در دانشگاه کارولینای جنوبی.

از ۱۹۲۷ تا ۱۹۸۷ به عنوان استاد ممتاز کرسی فلسفه دانشگاه کارولینای جنوبی شناخته می شد.

مطالعات اصلی وی در حوزه های فلسفه دین، الهیات فلسفی، پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم و

نیز فلسفه های اروپایی قرون نوزده و بیست است. علاوه بر این اثر دارای ۱۰ عنوان کتاب دیگر است که

مهمترین آنها عبارتند از:

Experience, Reason and God: Essays in the Philosophy of Religion (Washington, D.C.: The Catholic University Press of America, 1980), Editor and Contributor.

God and Temporality, (New York: Paragon House Publishers, 1984), Co-Editor with Bowman Clarke and Contributor.

Existence, Being and God: An Introduction to the Philosophical Theology of John Macquarrie (New York: Paragon House Publishers, 1985).

Being and Truth: Essays in Honour of John Macquarrie (London: SCM Press, 1986), Co-Editor with Alistair Kee and Contributor.

Prospects for Natural Theology (Washington, D.C.: The Catholic University of America Press, 1992), Editor and Contributor.

God, Reason and Religions (Dordrecht: Kluwer Academic Publishers, 1995), Editor and Contributor.

Twentieth Century Western Philosophy of Religion: 1900-2000 (Dordrecht: Kluwer Academic Publishers, 2000).

Issues in Contemporary Philosophy of Religion (Dordrecht: Kluwer Academic Publishers, 2001), Editor and Contributor.

Self and Others: Essays in Contemporary Continental Philosophy of Religion (Dordrecht: Springer, 2007) Editor and contributor.

همچنین بیش از ۱۰۰ مقاله و نقد و بررسی آثار بزرگان فلسفه و فلسفه دین نگاشته و نیز راهنمایی

دهها پایان نامه را در دانشگاه کارولینای جنوبی و کالج راندولف ماکون بر عهده داشته است.

درباره کتاب

مؤلف در کتاب ۱۵۶ صفحه ای خود با استادی تمام چکیده ای از تفکر یاسپرس و بولتمان را بیان

نموده و به بررسی نقاط اشتراک و اختلاف دیدگاه های آنان می پردازد و اشاره کوتاهی هم دارد به

نقدهایی که خود و برخی دیگر از صاحب نظران بر عقاید یاسپرس و بولتمان وارد می کنند. یکی از نقاط

قوت اثر، پرهیز مؤلف از اطناب و پرگویی است. بیان خلاصه نظر یاسپرس و بولتمان، مقایسه و نقد آن‌ها در یک اثر با حجم متوسط، کار بزرگی است که به عقیده من، توماس لانگ به خوبی از عهده آن برآمده است. تک تک جملات کتاب از اهمیت و نقش کلیدی برخوردار است و حذف آن در تخلیص اثر کاری است بسیار مشکل.

یکی دیگر از ویژگی‌های آن، رعایت انصاف از سوی مؤلف در انتقال و نقد نظر این دو اندیشمند است. با وجود تخصص لانگ در مسائل و مباحث فلسفه دین و الهیات مسیحی، هم نظر بولتمان و هم یاسپرس را به خوبی به نقد می‌کشد. مطمئناً استفاده از حضور مستقیم و نقطه نظرات استادان بزرگ دانشگاه گلاسکو همچنین پروفیسور مک کواری، او را در ارائه تفسیری نسبتاً صحیح و گویا یاری رسانده است. در ترجمه کتاب کوشیده‌ام تا حد امکان به متن وفادار مانده و لفظ و مفهوم، هیچ یک را فدای دیگری نسازم و خوشبختانه مجبور به گزینش هیچ یک و کنار نهادن دیگری نگشتم. اعتراف می‌کنم که مؤلف، بیانی صریح و قلمی شیوا و روان داشتند، به گونه‌ای که با وجود سختی‌ها و مشکلات موجود در ترجمه این اثر، از جمله حجم نسبتاً زیاد برای یک کار دانشجویی و آشنایی اندک من با زبان انگلیسی، در تمام طول انجام این کار، همواره از سروکله زدن با متن لذت بردم. شاید این لذت بیشتر به خاطر علاقه شخصی من به ترجمه متون فلسفی به ویژه از زبان انگلیسی است. همین علاقه شخصی مهم‌ترین پشتوانه‌ام در انجام این کار بود، به طوری که ترجمه این کتاب برای من یک حرکت دیالکتیکی محسوب می‌شد. این دیالکتیک را از تفاوت محسوس میان اولین ترجمه با آخرین ویرایش آن به وضوح مشاهده کردم و آیا وظیفه فلسفه چیزی جز همین در راه نگاه داشتن، توجه دادن به نقص‌ها و کاستی‌ها و کمک به تکامل شدن است؟

با وجود این، مطمئنم حاصل کار یک مبتدی همواره نقص‌ها و اشتباهات فراوان خواهد داشت. بنابراین از همه گرامیان به ویژه اساتید محترمی که پایان‌نامه اینجانب را مطالعه می‌کنند، درخواست دارم مرا از توفیق بهره‌بردن از نقطه نظرات خویش مخروم نگردانند. بر من منت نهاده و هرکجا نارسایی و اشتباهی ملاحظه کردند، تذکر دهند که مطمئناً در بهبود ترجمه‌های احتمالی آتی به من کمک بسیار خواهد کرد.

طیبه معصومی

اسفند ۱۳۸۶

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱.....	مقدمه مترجم
۲.....	ياسپرس
۷.....	بولتمان
۱۲.....	الهيات اگريستانسياليسي
۲۰.....	خلاصه کتاب
۳۸.....	ديباچه
	فصل اول: مقدمه
۴۳.....	فلسفه و روشنایی بخشی وجود
۵۰.....	اظهارنظر ابتدایی درباره ماهیت ایمان
۵۹.....	ایمان فلسفی و ایمان مسیحی
	فصل دوم: وحی و ایمان
۶۵.....	وحی کلی
۷۴.....	وحی خاص
۸۳.....	انحصارگرایی در وحی
۹۱.....	وحی و تاریخ
	فصل سوم: ایمان و زبان
۱۰۵.....	نظریه زبان
۱۲۰.....	زبان و ارتباط
۱۲۰.....	زبان و معنا
	فصل چهارم: ایمان و حقیقت
۱۳۹.....	ایمان و علم
۱۴۴.....	ایمان و عقل
۱۵۱.....	ایمان و سنت
	فصل پنجم: خلاصه و نتیجه گیری
۱۶۸.....	منابع و مأخذ
۱۷۰.....	واژه نامه

## مقدمه مؤلف

رابطه میان دین و فلسفه همواره یکی از مهم‌ترین مسائلی بوده که ذهن اندیشمندان جهان را به خود مشغول کرده است. سوال اساسی این است که آیا در طول تاریخ، دین بوده است که از مکاتب فلسفی تاثیر پذیرفته و یا اندیشه‌های فلسفی نیز از عقاید و آراء دینی متاثر گشته‌اند؟ آیا رابطه میان این دو، همواره خصمانه بوده یا در دوره‌هایی رابطه‌ای آرام و مسالمت‌آمیز داشته‌اند؟ چه مکاتب فلسفی خاصی، تعامل و یا تضاد بیشتری با اندیشه‌های دینی داشته‌اند؟ دین از اندیشه کدام یک از این مکاتب یا فلاسفه بهره بیشتری برده است؟ دین و فلسفه در چه زمینه‌هایی با هم اشتراک یا تقابل دارند؟ و از این دست پرسش‌ها.

یوگن توماس لانگ در کتاب خود، رابطه این دو را در تفکر یاسپرس و بولتمان در سنت اگزیستانسیالیست بررسی می‌کند. بولتمان الهی‌دانی است که در عین کسب علوم و معارف در حوزه دین مسیحیت و تعصب خاص نسبت به آن، از عقاید و نظرات متفاوت و گاه متعارض و نیز چالش‌های فراروی الهیات مسیحی در عصر جدید مطلع بوده، آنها را پذیرفته و درصدد ارائه راه حل بر می‌آید و یاسپرس، یک فیلسوف اگزیستانسیالیست است که با وجود تأکید بسیار بر آزادی آدمی و عدم پذیرش هرگونه مرجع بیرونی از جمله دین مسیحیت، لزوم ارتباط با منشأ مامر متعالی و ضرورت یک دین و سنت خاص برای امر متعالی افراد جامعه را تشخیص داده و متذکر می‌شود.

برخورد این دو متفکر با هم، گفتگوها و مکاتبات ایشان، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، انتقادات و دفاعیات و در کل تضارب آراء و اندیشه‌ها در این جریان می‌تواند ثمرات بسیار، هم برای فلسفه و هم برای الهیات در پی داشته باشد. گشودگی الهیات مسیحی بر روی انتقادهای صریح و بی‌پروای فلسفه، آن را از افتادن در ورطه تعصبات و تاریک‌اندیشی‌ها، که بزرگ‌ترین شرّ پدیدآمده از رهگذر ایمان است، می‌رهاند. از سوی دیگر، توجه فلسفه به مباحث و مسائل دینی از جمله مسأله وجود خدا، و منزلت انسان و سرنوشت وی و ...، آن را از «وادی صوری‌سازی مطلق» (الیاده، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱) دور کرده و نقش سازنده‌اش را در پرداختن به مسائل مهم انسانی به آن برمی‌گرداند. «بزرگترین ادوار ایمان در تاریخ ادیان غربی، اعصاری بوده است که در آنها ایمان و عقل دست در دست هم پیش رفته‌اند. اگر دین و فلسفه

ناچار به جدایی باشند، مصائب بزرگی برای دین پیش می‌آید.» (همان)

در این فصل به عنوان مقدمه، ابتدا مختصری از شرح احوال، آثار و افکار کارل یاسپرس و رودولف بولتمان را بیان خواهیم کرد. سپس در بخشی با عنوان «الهیات آگزیستانسیالیستی» رابطه الهیات و فلسفه آگزیستانسیالیست و تأثیر و تأثر آنها را بررسی خواهیم کرد و در پایان هم خلاصه فصول کتاب به ترتیب خواهد آمد.

## یاسپرس

### زندگی

کارل یاسپرس<sup>۱</sup> در ۲۳ فوریه ۱۸۸۳ در اولدنبورگ<sup>۲</sup> متولد شد. اجدادش بازرگان و کشاورز بودند، پدرش حقوقدان بود و به اداره منطقه خودش می‌پرداخت. مادرش زنی با تدبیر و فهمیده بود و در تربیت فرزندان خود، نقش بسزایی داشت. در هفده سالگی به مطالعه آثار اسپینوزا پرداخت، اما فلسفه هنوز موضوع اصلی مطالعات و اشتغالات ذهن او نبود. پس از دو نیم سال تحصیل حقوق در هایدلبرگ و مونیخ (۲-۱۹۰۱) به تحصیل پزشکی در گوتینگن و هایدلبرگ (۹-۱۹۰۲) مشغول شد و پس از گذراندن دوره تحصیلات پزشکی و اخذ درجه دکتری، دوره تخصصی روان‌پزشکی را گذراند. اما در عین حال به تفکرات فلسفی خویش نیز ادامه می‌داد.

در ۱۹۱۰ با گرتروید مایر ازدواج کرد. گرتروید نقش بسیار مؤثری در زندگی و اندیشه یاسپرس ایفا کرد. یاسپرس در هایدلبرگ به سمت دستیار در کلینیک روان‌پزشکی مشغول شد (تا ۱۹۱۵) و ضمناً در ۱۹۱۳ در امتحانات شایستگی برای تدریس توفیق یافت و در ۱۹۲۱ رسماً به مقام استادی فلسفه ارتقا یافت و در این دوره آثار بسیاری از او منتشر شد. بعد از حاکمیت نازی‌ها در آلمان، به خاطر روحیه سازش‌ناپذیری و همسر یهودی‌اش از کار برکنار و از نشر آثار خود ممنوع شد (۱۹۳۷). بعد از خاتمه جنگ در ۱۹۴۵ به مقام سابق خود بازگشت. یاسپرس از کودکی به بیماری لاعلاجی مبتلا بود که باعث شد از بسیاری ورزش‌ها و سرگرمی‌های دوره جوانی محروم بماند. با وجود این، به جهت مراقبت از خود عمری تقریباً طولانی داشت.

1 . Karl Jasperse  
2 . Oldenburg

سرانجام یاسپرس در ۲۶ فوریه ۱۹۶۹ در هشتاد و شش سالگی بر اثر حمله قلبی در شهر بال سوئیس درگذشت.

## آثار

یاسپرس دارای تألیفات بسیاری است که اکثر آنها به زبان انگلیسی ترجمه شده است. در اینجا برخی از مهم‌ترین آنها را ذکر می‌کنیم.

۱. آسیب‌شناسی روانی عمومی، 1913 General Psychopathology
۲. روان‌شناسی جهان بینی‌ها، 1919 Psychologie Der Weitanschauungen
۳. انسان در عصر جدید، 1931 Man in the Modern Age
۴. فلسفه، 1932 Philosophy
۵. عقل و آگزیستانس، 1935 Reason and Existenz
۶. نیچه، 1936 Nietzsche
۷. درباره فلسفه ام، 1942 on my philosophy
۸. عقل و ضد عقل در روزگار ما، 1950 Reason and Anti-Reason in our Time
۹. منشأ و غایت تاریخ، 1950 The Origin and Goal of History
۱۰. راه حکمت، 1950 Way of wisdom
۱۱. شلینگ، 1955 Schelling
۱۲. فیلسوفان بزرگ، 1957 The Great Philosophers
۱۳. پاسخ به منتقدانم، 1957 To my critics
۱۴. ایمان فلسفی و وحی، 1962 Philosophical faith and Revelation
۱۵. شرح حال فلسفی، 1964 My Philosophical Autobiography

## فلسفه

فلسفه یاسپرس بیشتر در سه زمینه شرح و بسط یافته، از این لحاظ که سه نحوه وجود در آن

تشخیص و تمیز داده شده است. ۱-Dasein، وجود - آنجا که همان وجود متعین یعنی جهان است ۲-  
Ichsein، وجود- من یا فاعل شناسا یا اگزیستانس ۳- Transcendence، امر متعالی یا وجود فی نفسه یا  
خدا. سه بخش فلسفه مربوط به این سه نحوه وجود، عبارتست از؛ اکتشاف جهان، روشنایی اگزیستانس  
و متافیزیک.

اکتشاف جهان، کار علم است. یاسپرس ارج و مقامی والا برای علم قائل است. در زندگی نامه فلسفی  
خویش می گوید که یکی از دل مشغولی های مهم وی در سراسر زندگی اش «علاقه دائم به علوم و اصرار  
بر نگرشی اساساً علمی در هر کسی که ادعای فیلسوف بودن دارد و تصدیق به بزرگی و بایستگی علوم»  
بوده است. (یاسپرس، ۱۳۸۰، ص ۴۰) اما اکتشاف جهان پایان ناپذیر است، یکی به دلیل نامحدود بودن  
ماده و دیگری به جهت نامتناهی بودن ذهن و روح. و «بدین وجه کل و تمامی جهان داده و افاده نشده  
است و آن، جز یک «حد نهایی فکر» نیست» (ژان وال ۱۳۶۷، ص ۱۷۱). این انتقاد از شناسایی یک نتیجه  
مهم دارد؛ یعنی در آن، جا و محلی برای کوششی غیر از اکتشاف جهان منظور شده که می توان آن را  
«تفکر فلسفی» خواند.

## انسان

انتقاد شناخت علمی، دیباچه ای است برای روشنایی وجود یا اگزیستانس. و آن عبارت است از اینکه  
وجود من یا اگزیستانس از فراز جهان شناخته شود. سه خصوصیت ویژه اگزیستانس عبارتند از: خود  
بودن، که مختار بودن و انتخاب چگونه بودن خود است. خود بودن مستلزم داشتن «ارتباطی» با غیر خود  
به صورت نزاعی عاشقانه است و این امر تنها به واسطه رشد و نمو در دنیا و در واقع به واسطه تاریخ  
محقق می شود.

گذشتن از سطح دزاین و نیل به سطح اگزیستانس منوط به جهش است. «اختیار» و «آزادی»،  
نخستین جهش اگزیستانس است که بدان وسیله، هر کس خویشتن را از قید دنیا می رهاند. اما اختیار  
همواره میل به سوی نامتناهی دارد و هرگز بدان نائل نمی شود. در نتیجه، اختیار محکوم به شکست است.  
اما شکست، خود طریق وصول اگزیستانس به امر متعالی است. هر کس من خود را با فعلی آزادانه و



صرفاً شخصی محرز می‌سازد. پس چنین می‌نماید که اگزیستانس بالضروره خلوت‌طلب و پنهانی است، چرا که هیچ‌کس نمی‌تواند به جای من، انتخاب کند. اما از سوی دیگر، این نیز درست است که انسان جوهر فرد و باصطلاح لایب نیتس، «مُناد» نیست که ارتباطی با دیگران نداشته باشد و بتواند در تنهایی و اعتدال زندگی کند. «آدمی برای اینکه خودش باشد، نیازمند داشتن ارتباط و معاشرت با «من» های دیگر و با هست‌های آزاد و مختار دیگر است.» (همان، ص ۱۷۵)

«تاریخمندی» (Historicity)، رابطه‌ی یک اگزیستانس با جهان است. «اگزیستانس، رخنه و شکافی است در خلال واقعیت جهان. اما این رخنه، آن را به خارج از جهان نمی‌برد، در جهان انجام و پایان می‌گیرد.» من، مامر متعالی از جهان، اما بسته به آن است. وقتی از تاریخ سخن می‌گوئیم و نه از زمانمندی، توجه ما معطوف به جریان وسیع‌تری از زمان است. جریانی که در آن همه انسان‌ها با هم رهسپارند. تاریخمندی، حدود قلمرو عمیقی را که هستی انسان در زمان به آن می‌رسد، بیان می‌کند. در واقع، برخورد امکانات بالقوه با واقعیات غیرقابل تغییر و اتحاد اگزیستانس و وجود متعین یا «اختیار و ضرورت» است.

یاسپرس از عناصر واقعی‌ایی که اگزیستانس باید آنها را تحمل کرده و بر عهده گیرد، با عنوان «موقعیت‌های مرزی» (situations-limites) یاد می‌کند. و این آن جایی است که امر متعالی، خود را آشکار می‌سازد. در این موقعیت مرزی، انسان عجز و ناتوانی خود را احساس کرده و از ناپایدار بودن هستی خود، آگاه می‌شود. یک وضعیت مرزی اساسی، «قرار گرفتن در موقعیت» است. ما همواره در موقعیت خاص قرار داریم، سرنوشتی محتوم که نمی‌توان آن را تغییر داد. یاسپرس مخصوصاً از چهار مورد خاص از این موقعیت‌ها نام می‌برد: مبارزه، رنج، شکست و مرگ. (همان، صص ۱۸۰-۱۷۸)

سرکشی در برابر سرنوشت بیهوده است. از سوی دیگر، خود را مضطر و بیچاره دانستن و دست بر روی دست گذاشتن هم نابودی و فناست. تنها راه، تسلیم و رضاست «سرنوشت را دوست دارم... آن را از خود می‌دانم و به آن مهر می‌ورزم.»

امر متعالی

غرض و مقصود نهایی فلسفه وجود، اگزیستانس نیست، حد و نهایت قصوای آن، منشأ و

سرچشمه‌ای است که اگزیستانس از آن برخاسته است. منشأ اگزیستانس را که مقصود نهایی ایمان ماست، یاسپرس، «امر متعالی» (Transcendence) می‌نامند و مجموع کوشش‌هایی که ما را به آن می‌رساند، «متافیزیک» خوانده است. امر متعالی نه جوهر است و نه کلی که در مذهب همه خدایی از آن بحث می‌شود. یک امر خارجی و متعلق ادراک ما هم نیست که بتوان آن را به نحو معینی نشان داد و ثابت کرد. در واقع همان خداست با تغییرات خاصی که مخصوص فلسفه یاسپرس است.

آنچه می‌تواند به وجود امر متعالی پی برد، ایمان خالص و بی‌شائبه است، نه دانش و معرفت. امر متعالی، خدای ادیان و شرایع وحیانی نیست، زیرا در تصور وحی و شریعت، یک عنصر سلطه و فرمانروایی وجود دارد که نافی اختیار است. در تصور حوزه کلیسای کاتولیک عنصری از ایمنی وجود دارد. مؤمن کاتولیک با عضویت در جامعه ایمانی، از رفتن زیر بار مسئولیت و شهادت و جسارت خطر کردن که از خصوصیات اساسی و ذاتی ایمان است، می‌گریزد. فیلسوف در مقابل ادیان و الحاد، با ایمان خاص خود به سر می‌برد.

### ایمان فلسفی

ایمان فیلسوف جز ایمان فلسفی<sup>3</sup> نمی‌تواند باشد. ایمانی صرفاً منفی که خدا را تعریف ناشدنی، در تفکر نیامدنی و ناشناختنی تعریف می‌کند و تمام مقولات را برای نشان دادن اینکه آن، این نیست، به کار می‌برد. نه وجود متعین است، نه فاعل شناسا، نه اگزیستانس، نه اختیار، نه ضرورت، نه وجود و نه و نه و نه ... یک خدای کاملاً شخصی و غیرقابل انتقال. اما این تجربه چگونه به دست می‌آید؟ با خواندن «رمز». «کشف و خواندن رموز، خود عین ایمان است» امر متعالی به هیچ وجه ادراک نمی‌شود. تنها از طریق رموز است که حضور آن «به صورت منفی» تجربه می‌شود.

همه چیز در این جهان، رمز است. در قلمرو سپهر عینی خارجی سه نوع عمده رمز هست که یاسپرس آنها را «زبان‌های امر متعالی» می‌نامد؛ اول، ادراک جهان به عنوان نمودی از وجود مامر متعالی. دوم، تمام ادیان. ادیان به عنوان وحی و تنزیل کنار گذاشته می‌شوند، لیکن به عنوان رمز یعنی اساطیر، به

---

3. از آنجا که در خود کتاب، لانگ به تفصیل از ایمان فلسفی سخن گفته است، ما به جهت جلوگیری از تکرار به سرعت از این بخش می‌گذریم.

حساب می‌آیند. سوم، همه نظام‌های متافیزیکی. آنها نیز پس از مطرود شدن به عنوان دانش همه چیزها، به عنوان «رموز نظریه‌پردازی» محل و مقامی بازیافته‌اند. و اما رمز به اعلی درجه همان وجود اگزیستانس است. چون اگزیستانس، امر متعالی نسبت به دنیا است. «آدمی آن‌گاه که از فراز خود به عنوان رمز به امر متعالی می‌نگرد، به آن نزدیک‌تر می‌شود.» اگزیستانس خود را به واسطه اختیارش می‌آفریند، اما در عین حال می‌داند که منشأ و اساس وجودش از جایی خارج از خودش می‌آید. امر متعالی، همان اساس و پایگاه تاریکی است که اختیار از آن بر می‌خیزد و حد و نهایی است که مآل و مرجع همه افعال من است. زیرا «من» در عین تلاش برای تحقق کامل خود در واقع آهنگ به سوی امر متعالی دارد و او را تمامیت و کمال وجودی که خود ندارد، می‌بیند. بالاخره، اگزیستانس محکوم به شکست است. «در شکست، وجود را تجربه می‌کنیم.»

«پس سیر ادراک و دریافت انسان چنین است، محدودیت شناخت علمی و متعارف، احساس سستی و شکنندگی محیط بیرون، تجربه نهایت و موقعیت‌های مرزی، التفات به خویشتن خویش و تجربه وابستگی به امر مامر متعالی» (مصلح، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷)

## بولتمان

### زندگی

رودولف کارل بولتمان در سی‌ام ژوئیه ۱۸۸۴ در ویفلشت<sup>۴</sup>، در نزدیکی آلدنبرگ در شمال آلمان متولد شد. پدرش کشیشی لوتری به نام آرتور و مادرش زنی به نام هلن بود. رودولف از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۳ را در دبیرستانی در آلدنبرگ، به تحصیل پرداخت و سپس به عنوان دانشجوی الهیات وارد دانشگاه شد. با تحصیل در رشته الهیات، احاطه کامل و جامعی در رشته‌های الهیاتی مختلف بخصوص تحقیقات عهد جدید پیدا نمود. سه نیمسال را در توینگن، دوتا را در برلین و دو دیگر را در ماربورگ گذراند. تخصص اولیه بولتمان، در مقام محقق عهد جدید بود. در ۱۹۱۰ پایان‌نامه تعیین صلاحیت خویش برای استادی را نگاشت و دو سال بعد، با درجه مربی مطالعات عهد جدید، تدریس خود را در دانشگاه

4. Wiefelsteds

آغاز نمود. از ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۱ به ترتیب در ماربورگ، برسلاو و گاپسن به تدریس اشتعال داشت. در ۱۹۱۷ در برسلاو با هلن فلامن (۱۹۷۳ - ۱۹۸۲) ازدواج کرد. وی سپس در ۱۹۲۱ به ماربورگ، وطن فکری اش بازگشت و تا پس از بازنشستگی اش در ۱۹۵۱ همچنان در آنجا اقامت گزید. بولتمان در حین دو جنگ جهانی و یهودی‌کشی نازی‌ها می‌زیست. یکی از برادرانش را در جنگ جهانی اول و دیگری را در اردوگاه کار اجباری از دست داد. از دهه ۱۹۳۰ به سکوت سیاسی معمول خویش پایان داد و در مخالفت با آزار و اذیت یهودیان سخن گفت.

بولتمان سرانجام در سی‌ام ژوئیه ۱۹۷۶، اندکی پیش از نود و دومین زادروزش، دیده از جهان فرو بست. وی از جمله رهبران بسیاری از گرایش‌های مسلط در الهیات قرن بیستم بود. بولتمان در مقام منتقد صورت، الهی‌دان جدلی، فیلسوف اگزیستانسیالیست، لوتری مشرب و مبدع نظریه اسطوره‌زدایی عهد جدید، قلم زد. تحقیقات وی، تجسم التزام به سنت مسیحی باستانی و مقابله با چالش‌هایی است که در دنیای متجدد فراروی این سنت قرار دارد. (فرگوسن، ۱۳۸۲، صص ۱۵-۱۱)

### زمینه تاریخی اندیشه

برای مطالعه و درک اندیشه بولتمان، باید قبل از هر چیز به بافت تاریخی زمانه وی توجه کنیم. عمده مواضع بولتمان در واکنش به مسائلی است که در الهیات قرن نوزدهم و بیستم به وجود آمده بود. روشنگری (Enlightenment)، جنبش فرهنگی گسترده‌ای در اروپای قرن هجدهم بود که مرجعیت مقدس، کلیسا و الهیات مسیحی را به چالش می‌خواند. اصل اساسی آن، اعتقاد راسخ به توان عقل بشری برای به دست آوردن حقیقت بود. این نوع دستیابی به معرفت، ماهیت مرجعیت را زیر سوال می‌برد. بدین ترتیب، مشکلات چندی برای الهی‌دانان ایجاد شد؛ پیشرفت‌های برجسته‌ای که در علوم تجربی صورت گرفته بود، با این تصور رایج که کتاب مقدس منبع خطاناپذیر حقیقت علمی و اخلاقی است، تعارض پیدا کرد. پیشرفت روش‌های نقد تاریخی، سندیت متون مقدس و به ویژه معجزات مذکور در آنها را زیر سوال برد. رگبار نقادی هیوم و کانت بر براهین سنتی اثبات وجود خدا، ضربه محکمی بر پیکره الهیات مسیحی وارد ساخت.

بدین ترتیب، در دوره مدرن مسیحیت پروتستان وارد جریانی به نام Modern theology شد. این